

## مقایسه ی ابعاد حقوقی قائم مقامی با جانشینی غیر قائم مقام

زهرا فرج زاده<sup>۱</sup>، محسن ایران منش<sup>۲\*</sup>

<sup>۱</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بین المللی کیش، گروه حقوق، جزیره کیش، ایران

<sup>۲\*</sup> استادیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بین المللی کیش، گروه حقوق، جزیره کیش، ایران (نویسنده مسئول)

### چکیده

قرارداد مخلوق اراده طرفین و موجد حق و تکلیف برای آنان است و در حق اشخاص ثالثی که نسبت به آن بیگانه اند مؤثر نمی باشد. به استناد اصل نسبی بودن قرارداد، آثار عقد، اعم از حقوق و تعهدات ناشی از آن، دامن گیر اشخاصی می شود که با اراده آزاد خود قرارداد را منعقد نموده اند و جز در موارد استثنایی، ثالث تحت تأثیر عقد دیگران قرار نمی گیرد. با این همه فوت یکی از طرفین عقد در مواردی، سبب می شود تا وارث او به عنوان قائم مقام، به جای او تکیه زند و جانشین مورث خود در قرارداد می شود که انعقادکننده آن نبوده است؛ بنابراین انتقال حقوق و تعهدات ناشی از عقد است. گاه قانون گذار و برخی نویسندگان دو واژه نماینده و قائم مقام را به جای یکدیگر به کار برده و حتی در برخی مصادیق آنها را واحد پنداشته اند - حال آنکه نمایندگی و قائم مقامی دو نهاد مستقل و متفاوت می باشند به نحوی که در نمایندگی، نماینده بنام و به حساب اصیل اقدام نموده و در نتیجه سود و زیان عمل وی متوجه اصیل خواهد بود در حالی که قائم مقام جانشین صاحب حق شده و حق او را بانام و به حساب خود اعمال می نماید شاید دلیل کاربرد این مترادف لغوی آنها باشد. محقق در این مقاله به دنبال این است که به این سوال پاسخ دهد که قائم مقام ها از جمله موصی له و... با جانشینان غیر قائم مقام از جمله الحاکم ولی الممتنع، مدیر تصفیه و... از نظر مفهوم و مبانی، قلمرو، آثار و نتایج با یکدیگر چه تفاوت هایی دارند.

واژه های کلیدی: ابعاد حقوقی، قائم مقامی، نمایندگی، موصی له، جانشینی.

**مقدمه:**

قائم مقام کسی است که مستقیماً در عقد و یا قرارداد مداخله نداشته ولی آثار آن به جهتی از جهات متعاملین به او سرایت می کند و شامل وراثت و منقل الیه و ... می باشد؛ بنابراین قائم مقام جانشین طرف عقد است و آثار عقد اعم از حقوق و تعهدات به اوسرایت می یابد و او در جایگاهی قرار میگیرد که قبلاً طرف عقد قرار داشته است؛ اما نمایندگی سمتی است که به موجب آن شخصی به نام و حساب دیگری مبادرت به انجام عمل حقوقی می نماید و از این طریق آثار آن عمل متوجه اصیل می گردد. جانشینی غیر قائم مقام که مصادیق آن در قانون تجارت مدیر تصفیه و در قانون های دیگر حاکم و ولی قهری و بیمه می باشد در واقع این نمایندگی حدود و اختیارات آنها را قانون مشخص می کند. تفاوت نمایندگی و قائم مقامی را می توان از جهت نقش هر یک در انعقاد عقد و تحمل آثار آن ملاحظه نمود باشد. به این ترتیب آثار قرارداد است که متوجه شخص قائم مقام می گردد اما نماینده با اراده مستقل خویش (که مأذون از طرف اصیل می باشد) عقد را تشکیل می دهد و کسی که آثار عقد متوجه اوست اصولاً کسی جز خود «اصیل» نیست؛ بنابراین در قائم مقامی مسئله برخلاف نمایندگی است، به این ترتیب قائم مقام در انعقاد قرارداد نقشی ندارد و پس از جانشینی اوست که آثار قرارداد بر او تحمیل می گردد. به گفته برخی قائم مقام نه یکی از دو طرف عقد است و نه نماینده آنان بلکه بیگانه ای است که به دلیل انتقال حقی از سوی یکی از دو طرف به او، جانشین طرف اصلی می شود و عهده دار مجرای مفاد عقد است. عنصر مشخص نماینده و قائم مقام این است که کثرت حقوق و قلت تکالیف قائم مقام بیش از نماینده است، به همین جهت برخی حقوق دانان می گویند وصی، قائم مقام محسوب می شود اما قیم، صرفاً نماینده است؛ اما در مقابل هم شاید به این دلیل که می توان قانوناً علیه شخص وصی یا مدیر تصفیه نیز اقامه دعوا نمود، وصیت را به قائم مقامی نزدیک و قضاوت در این زمینه را دشوار سازد. همین طور که در جای دیگری آورده اند شاید بتوان گفت نماینده و قائم مقام گاهی در شخصی واحد جمع می شود و مقنن ایران در استعمال این دو اصطلاح چندان دقیق نشده است.

**گفتار اول: انطباق مفهوم و مبانی قائم مقام با جانشینی غیر قائم مقام**

با وجود اینکه اختلافات فراوانی بین نویسندگان حقوقی ما در مورد پذیرش نظریه قائم مقامی و جانشینان غیر قائم مقام وجود دارد و اینکه در فقه نظریه ای با این عنوان وجود ندارد، نیاز به تحلیل مقایسه این دو نوع جانشینی را می بینیم.

**بند اول: قائم مقامی**

شباهت ظاهری قائم مقامی و نمایندگی حتی قانون گذار ایران و برخی صاحب نظران حقوقی را به اشتباه انداخته است و آثار سوء به کارگیری این دو واژه به جای یکدیگر در قوانین مدنی، تجاری و آئین دادرسی مدنی قابل بررسی است نمایندگی در لغت به معنی نماینده بودن، کارگزاری و آژانس بکار رفته است (معین، ۱۳۷۸، ۴۸۱)

اما نمایندگی در اصطلاح حقوقی زمانی مصداق می یابد که محتویات اراده موجد عمل حقوقی از طرف کسی که طبیعتاً باید اعلام شود، اعلام نگردیده بلکه از ناحیه شخص دیگری اعلام شود، منظور از نمایندگی اختیاری است که توسط اصیل یا به موجب قانون به نماینده تفویض می شود بنابراین برای داشتن نمایندگی نیاز به اعطای اختیار از طریق منبع خاص خود می باشد قانون مدنی علیرغم پذیرش نمایندگی، تعریف عامی از آن ارائه نداده است. این سکوت در سایر قوانین نیز جبران نشده است در واقع می توان گفت نمایندگی رابطه ی حقوقی است که به موجب آن شخصی اختیار پیدا می کند که بنام و به حساب شخص دیگر، اقداماتی انجام دهد به گونه ای که تمام آثار اقدامات انجام شده دامن گیر شخص به غیر از نماینده می شود (دارویی، ۱۳۸۳، ۹) قائم مقام شخصی است که در جایگاه و موقعیت حقوقی شخصی دیگر قرار می گیرد. وی شخصی است که حقوق و تعهدات دیگری به همراه ملحقات آن به او انتقال پیدا می کند. به این ترتیب قائم مقام شخص ذی نفع و به عنوان یکی

از دو طرف قرارداد می‌باشد. این درحالی است حقوق و تعهدات اصیل به نماینده وی منتقل نمی‌گردد بلکه شخص نماینده فقط با اذن و نیابت اعمال حقوقی انجام می‌دهد و به این ترتیب اقدام به اجرای امور مربوط به اصیل خویش می‌نماید.

### بند دوم: بررسی قائم مقامی و موصی له

طبق ماده ۹۵۴ ق.م.کلیه عقود جایز با موت هر یک از طرفین منحل می‌شود و این به آن معنی است که فوت طرف قرارداد در عقود لازم باعث زوال و انحلال و خاتمه عقد نمی‌شود و به وراثت آنان انتقال می‌یابد. در بیع و اجاره و مزارعه، به عنوان نمونه، فوت متعاملین یا یکی از آنان سبب می‌شود تا قرارداد به وارث منتقل و آنان صاحب حقوق و تعهدات قراردادی شوند، البته اگر مباشرت شخص طرف قرارداد مد نظر قرار گیرد مانند آنکه در عقد اجاره شرط مباشرت مستأجر شده باشد طبق ماده ۴۹۷ ق.م.اجاره، با فوت مستأجر به وارث او منتقل نخواهد شد. آنچه که این انتقال را توجیه می‌کند این است که پس از مرگ دارایی شخص پس از کسر دیون و وصایا بطور قهری به وارث او می‌رسد و قرارداد یا به عبارت دیگر حقوق و تعهدات ناشی از عقد در درون این مجموعه- دارایی- به جای دارد. (شعاریان ستاری، ۱۳۸۱، ۷۸)

نکته دیگر آنکه قائم مقامی ورثه نسبت به قراردادهای منعقد شده توسط مورث در صورتی است که ورثه ترکه را قبول کنند و الا در صورت رد ترکه وراثت دیگر سمتی در قرارداد ندارند، نه حقی می‌برند و نه تعهدی به آنان تحمیل می‌شود لذا قرار داد با آنها منتقل نمی‌شود درحالی که عقد لازم با موت طرف، عقد منحل نمی‌شود این قاعده در کلیه عقود لازم جاری است باید دانست. اتفاق نظری که راجع به قائم مقامی خاص موصی له نسبت به قراردادهای متصل معین وجود دارد، درخصوص قائم مقامی عام موصی له ملاحظه نمی‌شود و نظریات متفاوتی نسبت به این موضوع ارائه شده است. قائم مقامی عام موصی له، هنگامی مطرح می‌شود که یا تمامی ترکه به شخص معینی وصیت شود یا آنکه جزئی مشاع مانند ثلث یا ربع ترکه موضوع وصیت قرار می‌گیرد. برخی از حقوقدانان، موصی له را که سهم مشاعی از ترکه به او واگذار شده است مانند وارث به حساب آورده و او را نسبت به سهم مزبور قائم مقام عام موصی له تلقی نموده اند. (امامی، ۱۳۶۸، ۲۳۵) دکتر کاتوزیان در اثری بیان نموده اند: «در صورتی که وصیت به حصه مشاع از ترکه شود، وضع موصی له شبیه ورثه است و نسبت به احکامی که در باب دارایی متوفی صادر شده است، از هر حیث قائم مقام او محسوب می‌شود» (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ۱۸۹) قائم مقامی موصی له به اموال تخصیص نیافته و از هر حیث شامل دارایی اعم از مثبت و منفی می‌باشد. نتیجه آنکه، قائم مقامی عام موصی له به مفاد وصیتنامه ای بستگی دارد که توسط موصی، انشاء شده است. اگر اراده موصی، انشاء شده است.

### بند سوم: جانشینان غیر قائم مقام

لازم است بطور جداگانه این جانشینان غیر قائم مقام مطرح شود:

الف: قاعده ولایت حاکم بر ممتنع

قاعده ولایت حاکم بر ممتنع یکی از قواعد فقهی معروف می‌باشد که در راستای تامین مصلحت جامعه و جلوگیری از هرج و مرج و بی ثباتی اجتماع و سر و سامان بخشیدن به اوضاع اجتماعی و فرهنگی مردم وضع گردیده است. مضمون این قاعده عبارت است از اینکه، هرگاه کسی از ادای حقوق دیگران و یا انجام وظایفش خودارای کند اگر ذی حق امرش را نزد حاکم مطرح کند حاکم ممتنع را به انجام آن عمل مجبور خواهد کرد؛ اما اگر اجباری ممتنع متعذر باشد و یا اینکه این اجبار موثر نیفتد حاکم از باب ولایتی که دارد به قائم مقامی از ممتنع آن کار را انجام می‌دهد (اسماعیلی، ۱۳۸۹، ۱۹)

ب: مدیر تصفیه در ورشکستگی

قانون فرض می کند زمانی که شرکت منحل می شود تمام کارهای خود را انجام نداده و بعضی از کارها از قبیل طلب و قرض و قراردادهای منعقد شده را ممکن است تصفیه ننموده باشد، حقا هم همین طور است زیرا اوقتی انحلال شرکت به علت تمام شدن مدت یا تصمیم شرکاء شرکت یا ورشکستگی آن باشد معلوم است تمام کارهای که در مدت شرکت جریان داشته نمی توان خاتمه یافته است بنابراین به محض انحلال آثار حقوقی شرکت از بین نمی رود و قانون مقرراتی برای فاصله مدت انحلال و از بین رفتن شخصیت حقوقی شرکت وضع نموده که باید رعایت شود. (عبادی، ۱۳۹۲، ۳۲۴)

پ: ولایت قهری

ولایت قهری حق و تکلیفی است که قانون گذار برای اداره امور صغیر و مجنون و سفیهی که جنون و سفه آن ها متصل به صغر باشد، به پدر و جد پدری واگذار می کند. قانون مدنی ایران در ماده ۱۰۴۱ به پدر و جد پدری واگذار می کند (قرائتی، ۱۳۹۲، ۴۲) قانون مدنی ایران در ماده ۱۰۴۱ اصلاحی تنها به ذکر کلمه «ولی» اکتفاء نموده و آن را تعریف نکرده است اما به نظر می رسد با توجه به مبانی با توجه به مبانی شرعی و فقهی، منظور از ولی در این جا «ولی قهری» است که شامل پدر و جد پدری و هر چه بالاتر رود، می شود.

ت: حقوق بیمه

دکترین جمع چند وسیله جبران ضرر و خسارت را منع نموده و لذا در هر موردی که به هر طریقی که از زیان دیده جبران خسارت شود، ضرر از بین می رود و دوباره نمیتوان آن را مطالبه کرد؛ بنابراین در موردی که چند تن خسارتی را وارد کردن یا قانون گذار چند نفر را به طور تضامنی مسئول جبران خسارتی میدانند، گرفتن خسارت از یکی، دیگران را بر این میکند و در هیچ حالتی زیان دیده حق ندارد ضرری را دوباره بگیرد.

#### گفتار دوم: انطباق قلمرو قائم مقام با جانشینی غیر قائم مقام

قلمرو قائم مقامی وارث یا موصی له به وسیله ی قرارداد محدودیتهایی برایش به وجود می آید و همچنین در مورد جانشینان غیر قائم مقام نیز به حکم قانون محدودیتهایی وجود دارد.

#### بند اول: قائم مقامی

در قلمرو قائم مقامی با توجه به اینکه پاره ای از حقوق و تعهدات قراردادی هر چند جنبه مالی داشته و به دارایی متعاقدين هم منتقل می شوند، به حکم قانون و بنا به مصالحی با فوت متعاقدين ساقط شده و به ورثه او منتقل نمی گردند. در نتیجه، در مورد چنین اموری وارث نمی تواند قائم مقام مورث خود شود عقود جایز نمونه بارز این دسته اند.

#### بند دوم: جانشینان غیر قائم مقام

لازم است بطور جداگانه این جانشینان غیر قائم مقام مطرح شود:

الف: قاعده ولایت حاکم بر ممتنع

به طور کلی نقش این قاعده را می توان در قوانین متعددی از جمله در قانون مدنی، امتناع زوج از پرداخت نفقه امتناع از طلاق، امتناع از اخذ ثمن یا مثن در عقد بیع، امتناع دائن از قبول دین، امتناع در باب رهن، و قانون مجازات اسلامی، قانون آئین دادرسی کیفری مشاهده کرد. (نقیبی، ۱۳۹۳، ۱۷۰)

ب: مدیر تصفیه در ورشکستگی

مدیر تصفیه بعد از انحلال شرکت، امور شرکت را بایستی تصفیه کند مطالبات وصول گردد دیون پرداخت شود و دارایی شرکت بین شرکاء تقسیم شود و همچنین مدیر تصفیه موظف به خاتمه دادن به کارهای جاری و اجرای تعهدات و وصول مطالبات و در صورتی که در مدت تصفیه دعوت مجمع عمومی لازم شود در کلیه موارد به عهده ی مدیران تصفیه است.

پ: ولایت قهری

به موجب ماده ۱۱۸۳ قانون مدنی: در کلیه امور مربوط به اموال و حقوق مالی مولی علیه، ولی نماینده قانونی او می باشد. موضوع ولایت فقط اموال و حقوق مالی مولی علیه نیست. بعضی از امور غیر مالی از قبیل نگاهداری و مواظبت شخصی مولی علیه نیز به عهده ولی است و معمولاً همان اموری است که در اختیار قیم می باشد.

ت: حقوق بیمه

حقوق بیمه رشته ای از حقوق خصوصی است زیرا حقوق و تکالیف بیمه گر، بیمه گزار و شخص ثالث را مشخص می سازد و برای موسسات بیمه، کارگزاران بیمه، سازمان بیمه مرکزی و شورای عالی بیمه معین می کند که این تکالیف عموماً جنبه آمره دارند. از این رو، جز حقوق عمومی نیز محسوب می شود. قرارداد بیمه به دلیل ویژگی خاص آن دارای اصولی است که در سایر عقود کمتر دیده می شود اصولی مانند حسن نیت، اصل منع بیمه مضاعف، اصل نفع بیمه ای، اصل خسارت و اصل جانشینی که در این بین اصل جانشینی کاربرد عملی بیشتری دارد. (کریمی، ۱۳۸۷، ۱۵۲)

#### گفتار سوم: مقایسه ی آثار و نتایج قائم مقامی با جانشینی غیر قائم مقام در مصادیق مختلف

برای روشن نمودن مفهوم و ماهیت این نمایندگی ها ناگزیر از مراجعه به برخی مواد قانون مدنی می باشیم. هرچند در قانون مدنی نیز تعریفی از نمایندگی و قواعد و احکام آن دیده نمی شود، لیکن می توان از عبارات موجود در ماده ۱۹۶ ق. م که بیان می دارد: «... مگر اینکه در موقع عقد خلاف آنرا تصریح نماید یا بعد خلاف آن ثابت شود...» نظریه کلی نمایندگی را استنباط کرد، زیرا کسی که معامله می کند، اگر هنگام انعقاد سمت خویش را اعلام ننماید، اصیل فرض می شود و در صورت ادعای خلاف آن ناچار به اثبات ادعای خود مبنی بر انعقاد قرار داد به نمایندگی می شود. اینها همه بیانگر عنصر نیابت است که اساس نمایندگی را تشکیل می دهد و به وسیله همین عنصر است که می توان خلاء ناشی از مقررات و اصول حاکم را برطرف نمود. (عطاشنه، ۱۳۹۴، ۴۸)

به طور کلی بین قائم مقام ها با جانشینان غیر قائم مقام از نظر حقوق و تعهدات، شرایط تحقق مسئولیت، مبنای ایجاد مسئولیت و اثر مسئولیت آنها تفاوتی وجود دارد.

#### نتیجه گیری و پیشنهادات:

الف: با مطالعه بنده در قوانین مختلف از جمله قانون تجارت، قانون مدنی، قانون بیمه و... چونکه مصادیق جانشینان غیر قائم مقام بطور کلی و عام وجود ندارد، میفهمیم که این نوع جانشینی (به عنوان مثال مدیر تصفیه، حاکم، ولی قهری و...) به توسط حکم قانون یعنی قانون گذار می باشد نه اراده طرفین قرارداد به عبارتی قانونی است نه قراردادی، به این صورت که محدودیت ها و قلمرو اختیارات این نوع جانشینان را قانون مشخص می کند.

ب: موانع قائم مقامی به قانونی و قراردادی تقسیم شده که ترتیب موضوع مصونیت برخی از اشخاص از رجوع از اشخاص از رجوع بیمه گر و بحث شرط مخالف قائم مقامی در آنها مطرح می شود. شرط مخالف قائم مقامی بی شک صحیح شناخته می شود و

اما در مورد موانع قانونی گفته شده عرف اقامه دعوی بیمه گذار یا بیمه گر را علیه افراد تحت تکفل نکوهیده می داند، زیرا علی الاصول هیچ کس به دلیل رفتار غیر عمدی شخص تحت تکفل خویش علیه او دعوی اقامه نمی کند. ورهمچنین در این رجوع، بیمه گر در حدود پرداختی که انجام داده ذی نفع می باشد و مازاد بر آن متعلق به زیان دیده است. در عین حال، حق زیان دیده «بیمه گذار» در مطالبه و دریافت خسارات غیر تحت پوشش و جبران نشده از عامل زیان به جای خود باقی است و بیمه گر این حدود حق رقابت با بیمه گذار را نخواهد داشت.

پ: اساساً یکی از مباحث مبنایی در باب قائم مقامی که متأسفانه به آن توجه نشده، نسبت نظریه قائم مقامی با اصل لزوم و میزان همپوشانی آنهاست. با اینکه می دانیم در حقوق ما مهم ترین نکته ای که در باب ادامه آثار عقد در این فرض باید مورد توجه قرار گیرد لازم و یا جایز بودن عقد است، یعنی لازم یا جایز بودن عقد است که معلوم می شود عقد کماکان باقی است و باید تعهدات ناشی از آن (اگر هنوز انجام نشده) انجام شود یا اینکه عقد منحل شود و دیگر سخن از تعهدات ناشی از آن جایی ندارد به طور کلی با اینکه اختلافات فراوانی بین نویسندگان حقوقی ایران در مورد این نظریه وجود دارد پیشنهاد می شود با توجه به نظر نویسندگان حقوقی ابهامات و پرسش های فراوان بر طرف شود.

ت: فقهای بزرگ، از گذشته های دور، قاعده حاکم المتنتع را در ابواب مختلف فقه جاری ساخته و بر موارد فراوانی تطبیق نموده اند. گرچه این تطبیق افزون بر ابواب معاملات در بخش عبادات نیز یافت می شود اما اهمیت، کاربرد و مقصد این قاعده بیشتر در بحث معاملات و ارتباط با حقوق اشخاص جامعه است و به ندرت استعمال این قاعده در ابواب عبادات دیده می شود بهتر است در این زمینه موضوعات بیشتری مورد بررسی قرار گیرد.

ث: ضمانت اجرای تخلف بیمه گذار از مفاد قرارداد ناظر به عدم اقدام منافی حقوق بیمه گر تعیین و پیشنهاد می شود صرفاً به حکم ضمانت بیمه گذار اکتفا نشود. به این ترتیب با مسئول ثالث در فروض مختلف نظیر تبانی با بیمه گذار یا علم وی به وجود قرارداد بیمه، می توان به نحو شایسته ای از حقوق بیمه گران بازرگانی حمایت نمود.

### فهرست منابع و مأخذ:

۱. ابراهیم سعد، نبیل، ۲۰۰۰، التنازل عن العقد، منشأة المعارف الاسكندرية، جلد ۲
۲. اسماعیلی، محسن، قاعده ولایت حاکم بر ممتنع، مجله حکومت اسلامی، ۱۳۸۹، شماره ۱۱
۳. السنهوری، عبدالرزاق احمد، ۱۹۵۹، الوسیط فی شرح القانون المدني، دار احیاء التراث العربی، بیروت
۴. امامی، سید حسن، ۱۳۶۸، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، جلد ۸
۵. پاسبان، محمد رضا، ۱۳۹۱، حقوق شرکت های تجاری، سمت، تهران
۶. ثانی، زین الدین بن علی بن احمد بن جمال الدین بن تقی بن صالح مشهور به شهید ثانی، ۱۹۶۵، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة، انتشارات دارالعالم اسلامی، بیروت، دوره ۱۰ جلدی
۷. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۸، مبسوط در ترمینولوژی، ج ۱، گنج دانش، تهران
۸. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۵۶، حقوق اموال، گنج دانش، تهران
۹. درودیان، حسنعلی، تقریرات درس حقوق مدنی تطبیقی، دوره کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، نیم سال اول ۷۴-۷۳
۱۰. ستوده تهرانی، حسن، ۱۳۷۵، حقوق تجارت، نشر دادگستر، تهران، جلد ۲
۱۱. سلجوقی، محمود، امینی، یدالله، ۱۳۵۵، مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل مدنی، نشر دفتر تحقیقات و مطالعات وزارت دادگستری، تهران

۱۲. شایگان، سیدعلی، ۱۳۷۵، حقوق مدنی، انتشارات طه، قزوین، جلد ۱
۱۳. شعاریان ستاری، ابراهیم، مطالعه تطبیقی شرایط و آثار انتقال قرارداد در حقوق ایران، انگلیس و امریکا، رساله دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس دانشکده علوم انسانی، ۱۳۸۱
۱۴. شمس، عبدالله، ۱۳۸۰، آیین دادرسی مدنی، نشر میزان، تهران، جلد ۱
۱۵. شهیدی، مهدی، ۱۳۷۷، تشکیل قراردادها و تعهدات، نشر حقوقدان، تهران، جلد ۱
۱۶. صادقی، محمود، مبانی آثار حقوقی تعهد به نفع ثالث در حقوق فرانسه، انگلیس و ایران، رساله دوره دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۹
۱۷. صالحی، جانعلی، ۱۳۹۱، حقوق بیمه، نشر بیمه گستر، تهران
۱۸. صفایی، سید حسین، ۱۳۸۲، قوانین عمومی قراردادها، چ ۱، نشر میزان، تهران
۱۹. عباسلو، بختیار، قاعده قائم مقامی در حقوق بیمه، پژوهش نامه بیمه، ۱۳۹۴، ۳۰، شماره ۱
۲۰. عدل، مصطفی، ۱۳۷۸، حقوق مدنی، انتشارات طه، قزوین، جلد ۱
۲۱. عطاشنه، منصور، عطاشنه، زهرا، بررسی قواعد کلی قائم مقامی در حقوق مدنی و حقوق تجارت، اولین همایش بین المللی نوآوری و تحقیق در هنر و علوم انسانی، ۱۳۹۴
۲۲. فرج الصده، عبدالمنعم، ۱۹۷۶، نظریه العقد فی القوانين البلاد العربیه، دارالنهضة العربیه، بیروت
۲۳. قرائتی، مهدی، ۱۳۹۲، حضانت و نگهداری اطفال براساس قانون جدید، انتشارات جاودانه، تهران
۲۴. کاتبی، حسینقلی، ۱۳۷۰، حقوق تجارت، نشر گنج دانش، تهران
۲۵. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۶، قواعد عمومی قراردادها، چ ۲، شرکت انتشار، تهران
۲۶. کاتوزیان، ناصر، ۱۳۷۴، نظریه عمومی تعهدات، چ ۱، نشر یلدا، تهران
۲۷. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۷۴، قواعد فقه بخش مدنی ۲، نشر سمت، تهران
۲۸. موسوی خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۰، تحریر الوسیله، موسسه اسماعیلیان، قم
۲۹. نجفی، محمد حسن، ۱۳۶۷، جواهر الکلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، جلد ۲۵
۳۰. نقیبی، ابوالقاسم، بررسی قاعده ی قضایی «الحاکم ولی الممتنع» و کاربرد آن در حقوق خانواده، فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، ۱۳۹۳، شماره ۶۶
۳۱. یزدی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۴۹، شرائع اسلام، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، جلد ۳
32. Birds, j., norma birds, modern insurance law, sweet and max well limited, London, 2001
33. Mackendrick (E), Contract Law, ed. Macmillan, 2000
34. Treitel (G. H), Law of contract, 9 ed, sweet 8 maxwell, London, 1995

# Comparison of Legal Dimensions of Subrogation with Non-Deputy Succession

Zahra Farajzadeh<sup>1</sup>, Mohsen Iranmanesh<sup>2\*</sup>

*1- MA Student of Private Law, Islamic Azad University, Kish International Branch, Law Group, Kish Island, Iran*

*2\* - Assistant Professor of Private Law, Islamic Azad University, Kish International Branch, Law Group, Kish Island, Iran (Corresponding author)*

---

## Abstract

The contract is creature of the will of the parties and existence of the right and duty for them, and does not affect the right of third parties that are alien to it. Based on the principle of the relativity of the contract, the effects of the contract, including the rights and obligations arising from it is occurred to persons who have concluded the contract with their free will, and except in exceptional cases, third parties are not affected by the contract of others. The death of one of the parties in the cases causes to his heir as the deputy to be replaced and to be substitutes his legator in contract that not has been its concluding. Therefore, the transfer of rights and obligations is arising from the contract. Sometimes legislators and some writers have used two terms of representation and deputy in one place, and even in some cases, they have considered them as one - while representing and subrogation are two independent and different institutions, so that in the representative, the representative has acted to genuine account and name, as a result, his profits of his actions will be for genuine. While the deputy is the successor of the rightful owner and applies his right to his account, it may be the reason for the use of this lexical syntax. In this paper, the researcher is seeking to answer the question that the deputy, including devisee etc. with non-deputy successors such as Al-Hakam Vali al-Mumta, bailiff etc. in terms of the concept and foundations, the realm, the effects have what differences with each other?

**Keywords:** Legal Dimensions, Subrogation, Representation, devisee, Succession

---